

مطالعه موردی کارکرد کمیسیون حقوق بشر

راهبرد رژیم پهلوی در زمینه‌ی حقوق بشر

علی کریمی خوزانی
عطیه صنعتگران محب علی

مقدمه

این کمیسیون، وضعیت حقوق بشر در کشورها را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و هر ساله نیز قطعنامه‌هایی علیه کشورهای ناقض حقوق بشر صادر می‌کند و با توجه به اینکه اعضای این کمیسیون نمایندگان دولتهای متبوع خود هستند،^(۱) لذا پرداختن به این موضوع را می‌توان از جنبه‌ی سیاست خارجی و روابط خارجی دوجانبه نیز بررسی کرد. لذا سؤال اصلی تحقیق به این شکل مطرح می‌شود که «آیا داشتن روابط حسنه و همکاری جویانه ایران در زمان رژیم شاه با کمیسیون حقوق بشر، تأثیری در نوع برخورد و رفتار کمیسیون با ایران داشته است؟» ابتدا، با توجه به اینکه این کمیسیون زیرمجموعه ساختار سازمان ملل به شمار می‌آید، پرداختن به این موضوع که چرا در زمان رژیم شاه، ایران در کمیسیون حقوق بشر هیچگاه به عنوان ناقض حقوق بشر شناخته نشد، سؤال است که در این تحقیق می‌خواهیم به آن پاسخ بدهیم؛ اهمیت آن نیز به این دلیل است که امروزه بسیاری از کشورها، روابط اقتصادی و سیاسی خود را با دیگر کشورها مشروط به رعایت حقوق بشر می‌کنند. البته پرداختن به این موضوع که «آیا حقوق بشر در کشوری رعایت می‌شود یا نه؟» بستگی به بررسی وضعیت حقوق بشر دارد که توسط ارگانهای بین‌المللی انجام می‌شود، مانند کمیسیون حقوق بشر که از جمله ارگانهای اصلی سازمان ملل متحد است.

می‌رود و نحوه‌ی نگرش ایران نسبت به سازمان ملل در کمیسیون حقوق بشر بی‌تأثیر نیست. به آن می‌پردازیم چرا که مهم‌ترین ارگان سازمان ملل متحد در زمینه‌ی حقوق بشر که از سوی شورای اقتصادی و اجتماعی بر اساس ماده‌ی ۶۸ منشور تأسیس شده است، همین کمیسیون می‌باشد.

نحوه‌ی نگرش ایران نسبت به سازمان ملل

نحوه‌ی نگرش ایران نسبت به سازمان ملل همانند نحوه‌ی نگرش و انتظار ایران از جامعه‌ی ملل بود، ایران انتظارات ویژه‌ای از جامعه‌ی ملل داشت. کشور ما در طول قرن نوزدهم به بهانه‌های مختلف تحت مداخلات قدرتهای بزرگ آن زمان واقع شده بود. در سال ۱۹۰۷ روسیه و انگلیس، ایران را به مناطق تحت نفوذ خود تقسیم کرده بودند و در واقع نوعی استعمار پنهان یا غیر مستقیم بر ایران اعمال می‌کردند. در طول جنگ جهانی اول نیز، با وجود اینکه ایران اعلام بی‌طرفی نموده بود، کشورهای متخاصم به این بی‌طرفی احترام نگذاشتند و متفقین (روسیه و انگلیس) کلیه امور مملکتی را تحت کنترل خود در آوردند. همین امر سیاستگذاران ایران را نسبت به استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی ایران پس از جنگ نگران ساخته بود. لذا اولویت اساسی ایران بعد از اتمام جنگ جهانی اول، این بود که بتواند در

نظام بین‌المللی به عنوان یک دولت کاملاً مستقل شناخته شود و از اعمال نفوذ قدرتهای بزرگ که ممکن بود به بهانه‌های مختلف (از جمله ضعف و ناتوانی ایران در اداره امور خود) آینده ایران را تحت کنترل خود درآورند، مصون بماند.^(۲)

تشکیل کنفرانس صلح پاریس که هدف آن پی‌ریزی نظام نوین بین‌المللی بود، در کشوری که استقلال سیاسی آن لطمه‌ی فراوان دیده بود، بارقه‌ای از امید و دلگرمی به وجود آورد. ایران بدون آنکه منتظر وصول دعوتنامه‌ای باشد، هیئتی را روانه‌ی پاریس کرد. ایران به دنبال این بود که استقلال و تمامیت ارضی‌اش از جانب کنفرانس بین‌المللی متشکل از قدرتهای بزرگ به رسمیت شناخته شود و آنها تضمین دهند که ایران آزاد خواهد بود در داخل کشور به هر نحوی که صلاح بداند توسعه یابد و در صحنه‌ی سیاست بین‌الملل، بازیچه‌ی قدرتهای بزرگ استعماری نباشد. علاوه بر این، ایران مایل بود درباره‌ی خسارتهایی که از سوی نیروهای مسلح متخاصم خارجی در سرزمین خود متحمل گردیده بود غرامت وصول کند.

گرچه کوشش ایران برای حضور در کنفرانس صلح پاریس بی‌پاداش ماند، اما در تاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۱۹ (دی ماه ۱۳۰۰ش) به عنوان یکی از اعضای اصلی به عضویت جامعه ملل درآمد؛ سازمانی که ثمره‌ی تلاش کنفرانس صلح پاریس بود.^(۳) عضویت ایران در جامعه‌ی ملل با این

انگیزه صورت گرفت، که در پناه اصل امنیت دسته جمعی، استقلال ملی اش استحکام گیرد و آنچه که در حد توان نیز انجام داد، به نحو مستقیم و غیرمستقیم به حفظ مبانی امنیتی جامعه ملل مربوط می‌گردد. ایران خواهان آن بود که جامعه ملل به صورت یک سازمان مؤثر جهانی تکامل یابد و از بدو تأسیس جامعه ملل، یکی از مبلغان معدود و صدیق اصل جهان شمولی بود که اعتقاد داشت، دوست و دشمن باید در این جایگاه جایی داشته باشد. همچنین فلسفه فکری و تشکیلات جامعه ملل مجالی فراهم آورد که کشورهای کوچک بدون هیچ محدودیتی در بحث و تصمیم‌گیری مسائل عمده منطقه‌ای و جهانی در سطحی یکسان و با حق رأی برابر با قدرتهای بزرگ، شرکت جویند. به طوری که ایران در چند مورد از کرسی مجمع جهت جلب حمایت و تفاهم عمومی بهره گرفت؛ مثلاً از شورای جامعه ملل، در مورد چند اختلافی که ایران مستقیماً ذی‌نفع بود، صرف‌نظر از آنکه به صورت مدعی ظاهر گردد یا مدعی علیه، فرصت کافی داشت که نظریات و منویات خویش را بیان کند و اجحافات و تمهیدات گذشته را برملا سازد. این مسئله خصوصاً در قضیه مربوط به امتیاز نامه نفت داری و اختلافات مرزی با عراق، صادق بود.

ارگانهای جامعه ملل بود. امتیاز دیگری که از عنصر بحث آزاد عاید ایران گردید، ایجاد حسن اعتماد و روی هم رفته اعتبار و تشخیص ملی بود.^(۴) پس ایران در جامعه ملل به دنبال این بود که به عنوان کشوری مستقل شناخته شود و به دنبال این هدف وارد جامعه ملل شد و از تربیون جامعه ملل نیز در شناساندن خود به عنوان کشوری مستقل استفاده کرد.

در مورد سازمان ملل باید بگوییم که ایران تنها کشوری بود که بدون آنکه در جنگ جهانی دوم به نفع دولتهای محور جنگیده باشد، هنگام تشکیل کنفرانس سانفرانسیسکو در آوریل ۱۹۴۵، هنوز در اشغال قوای متفقین بود. حضور قوای خارجی توأم با خاطرات سیاستهای استعماری دو قدرت بزرگ که قریب یکصد و پنجاه سال، ایران را صحنه مطامع و رقابتهای زیان‌بار خود کرده بودند، در اذهان نمایندگان ایران در کنفرانس سانفرانسیسکو زنده و واقعی می‌نمود و همین در شکل‌گیری سیاست کلی ایران در کنفرانس دخالت داشت. لذا آنچه ایران به آن توجه داشت، سهمی بود که سازمان جدید در جهت تضمین امنیت و تمامیت ارضی دولتهای عضو باید ایفا کند، اگرچه ایرانیها آن را بی‌عیب و نقص نمی‌دانستند. دکتر متین‌دفتری می‌گوید:

«اواخر سال ۱۳۲۳ و اوایل ۱۳۲۴ که دولت شاهنشاهی ایران خود را برای شرکت در کنفرانس سانفرانسیسکو می‌خواست

همچنین آنچه برای ایران به عنوان اصل ارزشمند و غیرقابل انکار باقی ماند، همان برخورداری نامحدود از بحث و فحص آزاد در

آماده کند، به اینجانب تکلیف کردند که طرح منشور را مطالعه و اظهار نظر نمایم. لذا کمیسیونی به این منظور در وزارت امور خارجه زیر نظر اینجانب تشکیل شد. ما پس از بحث در آن طرح متوجه شدیم که اختیار کامل حل و عقد امور را به پنج دولت بزرگ سپرده‌اند. و سایر کشورها مخصوصاً ملل کوچک مثل ما در جرگه‌ی بین‌المللی، بیشتر تماشاچی خواهند بود. امر و نهی با شورای امنیت خواهد بود که تصمیمات آن تابع رأی دول بزرگ است. و مجمع عمومی که سایر دول در آن اکثریت دارند، طوری طرح ریزی شده بود که بیشتر مجلس نطق و خطابه می‌شد و اختیاری در تعیین مقدرات جهان نداشت. در صورتی که در جامعه‌ی ملل شورا و مجمع عمومی متساوی‌الحقوق و هر دو تابع قاعده اتفاق آراء بودند. به علاوه نسبت به مسئله امنیت دسته جمعی و صلح تجزیه‌ناپذیر و مخصوصاً تعهد حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی اعضاء که اساس میثاق جامعه ملل بوده است، در طرح منشور با سکوت برگزار شده بود، ما این نقایص مهم و نقایص درجه دوم دیگر را یادداشت کردیم و من جمله مفاسد حق و تورا همان موقع تکرار کردیم و در فروردین ماه ۱۳۴۲ شمه‌ای از نظریات اصلاحی اینجانب راجع به منشور ملل متحد در

مطبوعات تهران منتشر شد و دولت به هیئت نمایندگی ایران دستور داد که مطابق آن در اصلاح منشور بکوشد. در مجمع سانفرانسیسکو که در بهار آن سال تقریباً دو ماه طول کشید، کشورهای دیگری هم با ما همصدا شدند و خوشبختانه قسمتی از اصلاحاتی که ما پیشنهاد کرده بودیم، مخصوصاً در قسمت اختیارات مجمع عمومی قبول شد. البته قسمتی که اصلاح شد رضایت کامل ما را فراهم نمی‌کرد؛ یعنی منشوری که به امضاء رسید، کمال مطلوب نبود، اما می‌دانستیم و همان وقت هم گفتیم که باید زمان بگذرد تا معایب در عمل ظاهر شود و نقایص را تجربه رفع بکند. ما معتقد بودیم و هستیم که در جامعه بین‌المللی وجود یک سازمان ناقص بهتر از عدم آن است. دولت عام باید سالها، بلکه یک قرن اقلماً دورهم گرد آیند و همکاری کنند تا تدریجاً به گذشته‌ها و مسالمتها عادت نمایند و سازمان جهانی کم‌کم نضج بگیرد و به اوضاع مسلط شود و با توسعه، نفوذ اعضاء خود را رام بکند و از سرکشیهای دول جلوگیری نماید. حتی با اینکه ۱۰ سال از عمر سازمان ملل می‌گذرد، ولی سازمان هنوز کمال مطلوب نشده و سران کشورهای بزرگ به مواعیدی که ده سال قبل می‌دادند، همه جا عمل نکردند. اما

محمد رضا شاه یادآوری شد که قدرت مداخله‌ی خارجی هنوز در انحصار دولتها نیست و فقط از شمال کشور اعمال نمی‌شود. خود او در سال ۱۹۵۳ با مداخله مشترک و پنهانی بریتانیا و ایالت متحده، باردیگر به قدرت رسید. هنگامی که حرکت‌های ملی‌گرایانه و بلند مدت ناشی از سیاست‌های ملی کردن نفت، توسط نخست وزیر وقت، محمد مصدق، موجب فرار شاه از کشور شده بود. در واقع هیچ یک از حکومت‌گران ایران نمی‌توانستند اقدامات بالقوه‌ی قدرتهای بزرگ را علیه خود نادیده بگیرند. آن عوامل که در مقابل رقابت ابرقدرتها تخت و تاج شاه را حفظ می‌کرد، عمیقاً ذهن او را به خود معطوف می‌کرد.^(۶) خود او می‌گوید: «اولین برداشتهای من، برداشتهای یک جوان ۲۲ ساله است. بدین معنی که جهان به اقویا تعلق دارد که همه چیز را قوانین اقویا وضع می‌نمایند و همه موازین بین‌المللی در صورتی که از حمایت قدرتهای نظامی برخوردار نباشند عاری از مفهوم است.»^(۷)

خود او در جایی دیگر می‌گوید که «قبل از رضاشاه از کشور شاهنشاهی ایران فقط نامی در برخی کشورهای خاورمیانه و آرشینو بایگانی وزارت خارجه بعضی از ممالک اروپایی باقی مانده بود.»^(۸)

او برای کسب امنیت، استراتژی اتحاد و ائتلاف با آمریکا را در پیش گرفت، اما به دلیل اینکه شاه هم از داخل کشور و هم از خارج کشور به عنوان مظهر امپریالیسم خوانده می‌شد،

فکر کنید، اگر این سازمان وجود نداشت و فاتحین جنگ بین‌المللی مثل قرن ۱۸ و ۱۹ پایبند پیمانی نبوده و آزادی عمل داشتند تمام دنیا را به عنوان غنایم جنگی بین خود تقسیم می‌کردند یا اینکه بر سر تقسیم غنایم بین آنها، نزاع و جدال درمی‌گرفت و اسلحه‌های مخرب را که در اواخر جنگ تازه کشف و اختراع کرده بودند، قبل از اینکه زمین بگذارند، بر روی یکدیگر می‌کشیدند. چه قوه‌ای می‌توانست از چنین فجایعی مانع شود؟ اگر همین سازمان نوزاد که به زودی پس از ولادت، مواجه با نفاق و دودستگی دول مؤسس خود گردید [اردوگاه شرق و غرب] که اتفاق و اتحاد آنها، شرط اساسی پیشرفت منشور بوده است، وجود نداشت، چگونه ممکن بود خاورمیانه به خصوص خاک عزیز و وطن ما در پایان جنگ بین‌المللی از ارتشهای بیگانه تخلیه شود؟»^(۵)

محمد رضا شاه، نخستین سالهای حکومت خود را با دو خاطره بدشگون و فراموش نشدنی از مقاصد و تواناییهای اتحاد شوروی نسبت به ایران آغاز کرد: هجوم به ایران و اشغال این کشور توسط اتحاد شوروی و بریتانیا در سال ۱۹۴۱ و وادار کردن پدرش به استعفا، و حمایت اتحاد شوروی از دو جمهوری جدایی طلب کمونیست به نامهای حکومت خودمختار آذربایجان و جمهوری کردستان، ده سال بعد به

سیاستی را در پیش گرفت تا این وضعیت را تقلیل دهد.^(۹) وی سیاست پشتیبانی از سازمان ملل و استفاده از تریبون آن سازمان را برای نشان دادن کشور خود به عنوان کشوری که در سیاستهای خود کاملاً مستقل است، انتخاب کرد. چرا که دولتها در سیاست خارجی خود برای سازمان ملل متحد، جایگاه ویژه‌ای قائلند، به طوری که نفس عضویت و حضور در این سازمان جهانی برای کشورها، ایجاد اعتبار می‌کند و کشورهای تازه استقلال یافته، اولین تلاشهای خود را به کسب عضویت در سازمان ملل معطوف می‌کنند. یک دولت با عضویت در سازمان ملل، علاوه بر آنکه کسب اعتبار می‌کند، در واقع اعلام می‌کند که می‌خواهد در چارچوب مقررات و قوانین بین‌المللی با دیگر اعضا رابطه برقرار کند. اولین تلاش هر دولت عضو سازمان ملل، آن است که در عمل تصویر مطلوبی از خود ارائه کند و به طور مداوم در حفظ آن بکوشد. در نتیجه یکی از اهداف ایران از حضور در سازمان ملل، ارائه تصویری مطلوب از کشور بود تا از این طریق، مشارکت در همکاریهای بین‌المللی در جهت سیاست خارجی اش باشد.^(۱۰) ایران به عنوان کشوری بسیار فعال در سازمان ملل ظاهر می‌شود و از این طریق نه تنها نظرات خود را نسبت به موضوعات گوناگون مطرح می‌کند بلکه به عنوان دولتی با سیاستی مستقل خود را به جهانیان معرفی می‌نماید؛ به عنوان مثال، در شورای اقتصادی و اجتماعی

ایران در طرح قطعنامه‌ای راجع به موضوعات مهمی مانند حاکمیت بر منابع طبیعی و استفاده شایسته از منابع انسانی و پیکار بابتی سواد و لزوم اصلاحات ارضی و پیشرفت و توسعه حقوق زنان و مبارزه با تبعیضات نژادی و ضرورت برقراری دهه توسعه جدید ملل متحد شرکت داشته است. لذا وزارت امور خارجه در گزارش سالیانه خود به خاطر این رویه، ایران را کشوری می‌داند که چه در داخل گروه آسیا و آفریقا و چه در گروه کشورهای در حال توسعه و چه در میان سایر اعضای شورای اقتصادی، اجتماعی وزن و احترامی که شایسته سابقه تاریخی ایران است برایش قائل هستند.^(۱۱) همچنین به غیر از فعالیتهایی که ایران در سازمان ملل انجام می‌داد، فعالیتهای دیگری نیز مورد توجه قرار گرفته بود. که می‌توان برای نمونه به تشکیل جمعیتی به نام جمعیت طرفداران ملل متحد در سال ۱۳۲۷ در تهران اشاره کرد که شاه ریاست آن را بر عهده داشت.^(۱۲)

راهبرد شاه در زمینه‌ی حقوق بشر

بازترین نمودی که فعالیت شاه و به طور کلی ایران در سازمان ملل داشت، فعالیت در رابطه با مسائل مختلف بشری بود، چرا که بهترین عاملی که می‌توانست برای ایران وجهی بین‌المللی کسب کند، همین مسئله حقوق بشر بود. همچنین حضور فعال ایران در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، به ویژه در دهه‌ی ۵۰ که

رژیم از سوی مخالفان در مجامع بین‌المللی، مورد اتهام نقض حقوق بشر قرار گرفته بود، ابزار مهمی برای توجیه سیاستهای رژیم شاه به شمار می‌رفت. در این سالها، هیئت نمایندگی ایران با ایراد نطقهای مفصل در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، ضمن رد اتهامات مطرح شده علیه ایران، برداشتهای خاص رژیم از مقوله‌ی حقوق بشر را تشریح می‌کرد.^(۱۳)

الف - تبلیغات رژیم شاه

شاه که خود را از وارث کورش می‌دانست، جشنهای ۲۵۰۰ ساله را در سال ۱۳۵۰ که با عنوان سال کورش کبیر نامگذاری کرده بود، برگزار کرد. یکی از ویژگیهای آن جشن، گرد آوردن سلاطین و رؤسای جمهوری و برگزیدگان جهان در تخت جمشید بود که به قول وزارت خارجه در تاریخ تشریفات گیتی بی سابقه بود.^(۱۴) و این فرصتی برای محمدرضا شاه بود که خود را به کسی وصل کند که بنیانگذار اولین اعلامیه

حقوق بشر بوده است. مثلاً شاه در پاسارگاد می‌گوید: «همه‌ی ما، در این هنگام که ایران نوبا افتخارات کهن پیمانی تازه می‌بندد، تو [کورش] را به نام قهرمان جاودان تاریخ ایران، به نام بنیانگذار کهنسال‌ترین شاهنشاهی جهان، به نام آزادیبخش بزرگ تاریخ و به نام فرزند شایسته بشریت درود می‌فرستیم.» وی ادامه می‌دهد: «سوگند یاد می‌کنم که سنت بشردوستی و نیک‌اندیشی را که تو اساس شاهنشاهی ایران

قراردادی، همواره پاس خواهیم داشت و همچنان برای مردم جهان، پیام‌آور دوستی و حقیقت خواهیم بود.» همچنین شاه در مراسم رژه تخت جمشید می‌گوید: «در این روز تاریخی که ایران نوبه زادگاه پرشکوه شاهنشاهی کهن خویش روی آورده است تا با ۲۵ قرن تاریخ پرافتخار خود تجدیدعهد کند، به عنوان شاهنشاه ایران، تاریخ جهان را گواه می‌گیرم که ما وارثان کورش، در تمام این دوران دراز، بر رسالت معنوی خویش وفادار ماندیم و هر گونه پیمانی را که ۲۵۰۰ سال پیش با تاریخ و با بشریت بستیم از یاد نبردیم، ما در طول قرون و اعصار، فرهنگ خویش را پیام‌آور آرمانهای عالی بشری و هم مبشر صلح و بحث و تفاهم قرار دادیم و همراه با این فرهنگ همه جا با خود پیام دوستی و آشنایی بردیم.»^(۱۵) همچنین نمونه‌ای از منشور حقوق بشر کورش که در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود، ساخته شد و از طرف اشرف به سازمان ملل متحد تقدیم شد.^(۱۶)

شاه همچنین از دو طریق دیگر خود را حامی و طرفدار حقوق بشر قرار می‌داد: یکی، از طریق کارهای نمادین در سطح بین‌المللی و پیشنهادهایی که در سخنرانیها و مصاحبه‌های خود می‌نمود و هیئتهای ایرانی پیگیر پیشنهادهای او می‌شدند که از جمله می‌توان به تشکیل لژیون خدمتگزاران بشر اشاره کرد. شاه در سخنان خود در دانشگاه هاروارد هنگام اعطای درجه‌ی دکتری افتخاری به وی در سال ۱۳۴۷،

خاطر نشان کرد که «از دوران امپراتوری روم تا همین عصر ما لژیونهای بسیاری به خاطر پیروزی نظامی پدید آمده است. بیاید یک بار لژیونی بین المللی به وجود آوریم که هدفش پیروزی در پیکار با دشمنان واقعی بشر یعنی با فقر، با جهل، با گرسنگی و یابی عدالتی اجتماعی باشد.»^(۱۷) پیشنهاد شاه برای نخستین بار توسط وزیر امور خارجه، ضمن نطق عمومی در ۲۳ مهرماه ۱۳۴۷، رسماً به اطلاع مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. نمایندگان ایران نیز موضوع را دنبال کردند و لذا پیشنهاد شاه ایران، پس از بررسی و مطالعه از طریق دبیر کل متحد و شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد برای تصویب در بیست و پنجمین اجلاس مجمع عمومی مطرح شد و مجمع عمومی طی قطعنامه ۲۶۵۹xxv مورخ ۷ دسامبر ۱۹۷۰ بر آن صحنه گذاشت.^(۱۸)

همچنین شاه با اختصاص ۷۰۰ هزار دلار از بودجه نظامی ایران به امر مبارزه با بی سوادی، همه سران دنیا را متوجه اقدامات بشردوستانه خود نمود، به طوری که مصطفی الموتی می نویسد: «آنها [مردم کشورهای دیگر] شاه ایران را پیامبر صلح می دانند و می گفتند که تنها رئیس مملکتی است که برای اولین بار از بودجه نظامی خودش با کمال رشادت این مبلغ را اختصاص داده و بعد از اینکه اختصاص داده پولش را هم پرداخت کرده است و به حرف قناعت نکرده است.» وی همچنین از قول یک

روزنامه ایتالیایی می نویسد: «برای نخستین بار است که زمامداری برای یک هدف عالی و انسانی، قسمتی از هزینه های نظامی کشور خود راهدیه می کند و این اقدام بزرگی است که باید سرمشق سایر رهبران جهان باشد.»^(۱۹) شاه به مناسبت روز جهانی پیکار با بی سوادی در سال ۱۳۴۶ گفت: «یونسکو مملکت ایران را یک کشور پیشرو در امر مبارزه با بی سوادی اعلام داشته است.»^(۲۰)

دیگر اینکه ایران در آن زمان با اشاره به متمم قانون اساسی که قسمتی با عنوان حقوق ملت ایران دارد، خود را از لحاظ حقوق داخلی مروج حقوق بشر می دانست. از اصل هشتم تا آخر بیست و ششم قانون، اهم مسائل حقوق بشر بیان و اعلام شده است، از جمله تساوی در مقابل قوانین، محفوظ بودن جان و مال و مسکن و شرف و مصونیت از تعرض، منع توقیف جز در موارد ارتکاب جرم، آزادی در تعیین محل سکونت، حق مالکیت، آزادی تحصیل و تعلیم علم و معارف و صنایع، آزادی مطبوعات، آزادی انجمنها و مصونیت مراسلات پستی و تلگراف. در اصل بیست و ششم بر این نکته تأکید گردیده است که قوای مملکت ناشی از ملت است.^(۲۱) همچنین آنها در تبلیغات خود به این مطلب اشاره می کردند که قانون اساسی، پایه و اساس بسیاری از قوانین دیگر اعم از مدنی و جزائی و اداری و غیره است، و لذا مقررات آنها حاکی از تأیید حقوق و آزادیهای فردی و اشاعه عدالت

در کشور است.

ولیکن این دکترین که از حمایت‌های بی‌دریغ بلوک سوسیالیستی برخوردار بود و طرفداران زیادی هم داشت، در مدتی کوتاه در متن سیستم متحدگسترش یافت. محورهای عمده‌ی این دکترین به شرح زیر است:

الف - تحقق حداقل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی لازمه و پیش شرط ضروری تحقق حقوق سیاسی و مدنی است؛ اگرچه نه با رأی مطلق، بلکه اکثریت مطلق به دست می‌آید.

ب - برای این هدف، باید سیستم موجود اقتصاد بین‌الملل اصلاح شده، نظامی عادلانه‌ی جانشین آن گردد.

پ - کشورهای جهان سومی، دلایل بی‌توجهی و چه بسا نقض حقوق بشر کلاسیک را در اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جوامع خود می‌دانند.^(۲۲)

ایران نیز از جمله کشورهایی بود که می‌توان آن را از پیشگامان چنین تفکری از حقوق بشر دانست، چرا که نه تنها از چنین تفکراتی پشتیبانی می‌کرد، بلکه از بنیان چندین قطعنامه در این زمینه نیز بود؛ مثلاً موردی که ایران در آن زمان، طرح آن را جزء افتخارات خود می‌دانست، پیشنهاد تأسیس یک صندوق ویژه به منظور کمک به کشورهای در حال توسعه بود. دلیل مطرح کردن آن نیز به این علت بود که به عقیده ایران و از قول وزارت خارجه، بزرگ‌ترین مشکلی که جهان امروز با آن روبه‌روست، شکاف عظیمی است که بین کشورهای

ب- ترویج دکترین جهان سومی حقوق بشر

انقلاب سوسیالیستی، انقلاب‌های ضد استثماری نیمه اول قرن حاضر و نیز انقلاب‌های ضد استعماری بعد از جنگ جهانی دوم که در اواخر دهه‌ی ۵۰ و ۶۰ بسیاری از کشورها را به استقلال رساند، بحث‌های تازه‌ای را در زمینه‌ی حقوق بشر مطرح کرد که در واقع نوعی واکنش نسبت به حقوق بشر نسل اول بود. کشورهایی که فرهنگی غیراروپایی و غیرمسیحی دارند، با افتخار به سنت‌های فرهنگی خود تأکید می‌کنند که مفاهیم حقوق بشر در جوامع آنها گسترش یافته است، ولی این مفاهیم معنایی غیر از حقوق بشر غربی دارد و در همه‌ی زمینه‌ها با برداشت افراطی و فردگرایانه‌ی غربی موافق نیست. بنابراین مفهوم غربی حقوق بشر به طور کامل غیرقابل تسری به جوامع آسیایی و آفریقایی است. چنین نظریاتی که حقوق بشر کلاسیک را معرف نوعی استعمار جدید و امپریالیسم فرهنگی می‌دانند با اختلاط مفاهیم سوسیالیستی و سرمایه‌داری از حقوق بشر، شکل گرفته و مسئله را بغرنج‌تر کرده‌اند. دکترین جهان سومی حقوق بشر در آغاز دهه‌ی ۷۰ که با سروصدای فراوانی همراه با این ادعا که رهبران سیاسی کشورهای جهان سوم اغلب نسبت به اجرای حقوق مدنی و سیاسی بی‌اعتنا و سهل‌انگار هستند؛ بر پیچیدگی موضوع حقوق بشر افزود؛

توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه وجود دارد؛ مشکلی که روز به روز زیادتر می شود و ادامه آن یک تهدید دائمی برای صلح و امنیت جهانی به شمار می رود. وجود این تهدید به صلح جهانی و همبستگی ملل بایکدیگر ایجاب می کند که کشورهای پیشرفته و صنعتی حل مشکلات اقتصادی جهان را با توجه به لزوم کمک به کشورهای در حال توسعه که جمعیت آنها بیش از دو سوم جمعیت جهان است، مورد بررسی قرار دهند و اگر بر بهای محصولات صنعتی آنها افزوده می شود و تورم جهانی به وجود می آید، لاقبل این آمادگی را داشته باشند که مواد خام کشورهای در حال توسعه را به قیمت عادلانه خریداری کنند و بدین ترتیب مشکلاتی را که در راه مبادله متوازن بازرگانی بین المللی وجود دارد از میان بردارند، زیرا فقط از این راه می توان امیدوار بود که کشورهای در حال توسعه بتوانند بر توسعه اقتصادی خود بیفزایند.

به نظر دولت شاه، مادام که بین کشورهای جهان از نظر سطح معیشت و درآمد اختلافات فاحشی وجود دارد و ملل فقیر برای رفع نیازهای اساسی و اولیه خود در برابر ملل ثروتمند صف بندی کرده اند، امید برقراری صلح و ثبات در جهان امری موهوم به نظر می رسد و به همین لحاظ، دولت شاه از هرگونه کوشش و تلاش به منظور تعدیل فاصله بین جوامع فقیر و غنی پشتیبانی می کند و اگرچه قبول دارد که

مسئولیت توسعه اقتصادی در درجه اول با خود کشورها و منوط به اراده و کوشش خود آنهاست، ولیکن معتقد است بدون یاری مؤثر و کمک وسیع و همه جانبه کشورهای مرفه و صنعتی، مشکلات دنیای سوم به سادگی قابل حل نخواهد بود؛ ادامه این وضع هر لحظه ممکن است به صورت وضع قابل انفجاری در هر گوشه از جهان پدیدار شود. (۲۳) گرچه طرح مربوط به تشکیل صندوق ویژه از طرف نمایندگی ایران عنوان شده بود، جزء به جزء مورد تصویب قرار نگرفت، اما در برنامه کار و ضمن طرحهای مربوط به اعلامیه نظام جدید اقتصادی بین المللی، از پیشنهاد شاه به عنوان پیشنهادی سازنده یاد شد و با تصویب اصل پیشنهاد یک کمیته سی و شش نفری به منظور بررسی اجرای این طرح تعیین گردید. (۲۴)

اوج دکتترین جهان سومی حقوق بشر، در همان سال یعنی در سال ۱۹۷۴ شکل گرفت که اسناد مهمی در خصوص نظام جدید اقتصاد بین الملل به تصویب رسید. این اسناد اصلاحاتی را در نظم اقتصادی و اجتماعی بین الملل ایجاب می کرد که در واقع پیش شرط تحقق حقوق بشر در کشورهای در حال توسعه بود. همچنین با چنین رویکردی به حقوق بشر، رژیم شاه همواره از اقدامات و فعالیتهایی که به زعم این رژیم برای توسعه اقتصادی کشور به اجرا گذاشته می شد، به عنوان نمونه ای از توجه به حقوق بشر در داخل کشور یاد می کرد؛ مانند

اصول اصلاحات در ایران که «انقلاب سفید» نامیده می‌شد و به این ترتیب از نظر رژیم ایران، اجرای برنامه‌های توسعه در کشور به ویژه اصلاحات گام‌هایی اساسی در راه توسعه حقوق بشر در کشور تلقی می‌گردید. دموکراسی اقتصادی نیز در واقع کلید واژه تبلیغات و

موضع‌گیری‌های رژیم شاه در برابر حقوق بشر بوده است. سران رژیم شاه بارها این مطلب را مورد تأکید قرار می‌دادند که در کشور ایران برقرار کردن دموکراسی اقتصادی باید مقدم بر دموکراسی سیاسی باشد و در واقع بدون پایه‌ریزی بنیانهای دموکراسی، سخن گفتن از دموکراسی سیاسی امری بیهوده است.^(۲۵) البته باید به این امر نیز اشاره کرد که شاه تأکید بر این نوع برداشت را به طور ظاهری با پشتوانه‌ی مردمی هموار می‌کرد. مثلاً رژیم شاه با تبلیغات فراوان و پرصدا، لوایح شش‌گانه را به فراندوم گذاشت و تصویب آن را با شش میلیون رأی موافق در برابر چند هزار رأی مخالف در ۶ بهمن ۱۳۴۱ اعلام کرد.^(۲۶)

ج- رفتار در چارچوب یک دولت متعهد به حقوق بشر

عملکرد ایران را در زمینه‌ی حقوق بشر در سازمان ملل متحد می‌توان به دو بخش الحاق به اسناد بین‌المللی حقوق بشر، و عضویت در سازمانهای بین‌المللی مربوط به حقوق بشر تقسیم کرد.^(۲۸)

در مورد الحاق به اسناد بین‌المللی حقوق بشر باید گفت که ایران در سال ۱۹۴۸ جزو امضاءکنندگان نخستین اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر بود. همچنین اسناد بین‌المللی حقوق بشر در زمینه‌های خاص مانند حق حیات، منع بردگی، حقوق کار و منع تبعیض مورد تأیید و حمایت قانونی ایران قرار گرفته بود؛ مانند:

۱- مقاله‌نامه منع کشتار دسته جمعی ژنوسید

چرا ایران این برداشت را وجه همت خود قرار داده بود؟ ایران نیز مانند سایر کشورها به دلیل اینکه تعهد دولتها به میثاق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، حالت تدریجی داشت، آن را بر میثاق حقوق مدنی و سیاسی ترجیح می‌داد. همچنین انتقاد از فاصله بین کشورهای غنی و فقیر به این دلیل مطرح می‌شد که در صورت انتقاد کشورهای غربی نسبت به حقوق بشر در

که در تاریخ ۳۰ آذرماه ۱۳۳۴ شمسی به تصویب ایران رسید؛

۲- قرارداد تکمیلی منع بردگی و برده‌فروشی و عملیات و ترتیباتی که مشابه بردگی است که دولت ایران در سال ۱۳۳۷ به آن ملحق گردید؛

۳- مقاله‌نامه‌ی بین‌المللی راجع به الغاء کلیه اشکال تبعیض نژادی که دولت ایران در سال ۱۳۴۷ به این مقاله‌نامه ملحق گردید.^(۲۹)

همچنین ایران در سال ۱۳۵۴ دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را در مجلسین تصویب کرد و رسماً به آنها ملحق گردید. این دو میثاق مهم بین‌المللی که در سال ۱۳۴۵ در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید. در ایران در ابتدا برای پیوستن به این دو میثاق کمیته‌ای متشکل از برخی مسئولان وزارتخانه‌های خارجه، کشور، دادگستری، کارهای مطالعاتی این دو میثاق انجام گردید و سرانجام در سال ۱۳۵۱، لایحه‌ی الحاقی ایران به این دو میثاق بین‌المللی، تسلیم مجلس شورای ملی شد. این لایحه به مدت سه سال در کمیسیونهای مختلف مجلس مورد بررسی و مطالعه مجدد قرار گرفت و سرانجام در سال ۱۳۵۴ به تصویب رسید.^(۳۰)

این عمل یعنی پیوستن به اسناد بین‌المللی حقوق بشر باعث می‌شد که رژیم خود را حامی حقوق بشر نشان دهد؛ مثلاً در سالهای ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ که اوج اتهامات در مطبوعات و رسانه‌های

غرب درباره‌ی شکنجه زندانیان سیاسی نسبت به ایران ابراز می‌شد، هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل، در طرح و ارائه‌ی دو قطعنامه علیه شکنجه شرکت داشت و همین مسئله در دفاعیات ایران برای رد هرگونه شکنجه در ایران مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ لذا بی‌دلیل نیست که اولین کنفرانس جهانی حقوق بشر بنا به دعوت دولت ایران و تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد از تاریخ ۲۴ آوریل تا ۳۱ مه ۱۹۶۸ در تهران با شرکت نمایندگان مؤسسات تخصصی و غیردولتی وابسته به سازمان مزبور تشکیل گردید. کنفرانس مزبور در ساختمان جدید مجلس شروع به کار نمود. همچنین اشرف پهلوی - خواهر محمدرضا شاه - به ریاست کنفرانس انتخاب شد که این زمینه‌ای برای انتخاب وی به ریاست کمیسیون حقوق بشر در سالهای بعد گردید.^(۳۱) همچنین انجام این کنفرانس در ایران باعث شد که سران رژیم ایران همواره از آن به عنوان مدرکی دال بر جایگاه مهم ایران در زمینه‌ی حقوق بشر در سطح بین‌المللی یاد کنند؛ به عنوان مثال شاه در پیامی به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد صدور اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در سال ۱۳۵۲ می‌گوید: «اکنون یک ربع قرن از هنگام صدور این اعلامیه تاریخی که ایران یکی از اعضای مؤسس سازمان ملل متحد در تنظیم و تصویب آن سهمی اساسی به عهده داشته است، می‌گذرد. در همه این مدت کشور ما نه تنها

پشتیبان کامل مفاد این اعلامیه بوده، بلکه از راه‌های مختلف من جمله تشکیل کنفرانس جهانی حقوق بشر در تهران کوشیده است تا راه را برای اجرای جهانی اصول این اعلامیه هموارتر سازد.^(۳۲)

در زمینه‌ی عضویت و حضور در سازمانها و ارگانهای بین‌المللی حقوق بشر می‌توان به حضور در سازمانهایی مانند سازمان بین‌المللی کار، سازمان خواروبار و کشاورزی، سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد، سازمان بهداشت جهانی، صندوق ملل برای کودکان اشاره کرد که هر کدام قسمتی از فعالیتهای حقوق بشری را انجام دهند.^(۳۳)

مهم‌ترین ارگان حقوق بشری سازمان ملل، کمیسیون حقوق بشر است که دولت وقت ایران در آن حضوری نسبتاً فعال داشت و در نخستین نشست کمیسیون حقوق بشر در دوازدهم ۱۹۴۶ (۱۳۲۵ ش) به عضویت آن درآمد. پس از آن در سال ۱۳۴۸ مجدداً به عضویت این کمیسیون انتخاب گردید و این انتخاب در دو دوره‌ی سه ساله دیگر تمدید گردید. بنابراین ایران از سال ۱۳۴۸ تا سال ۱۳۵۷ در سه دوره‌ی متوالی در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل عضویت داشت. در واقع نسبت به اعضای دیگر این سازمان حضور فعال ایران در این سازمان مهم بین‌المللی بارزتر بود، به ویژه آنکه در تمامی دهه‌ی ۵۰ که تحولات شگرفی در ارتباط با مسئله حقوق بشر اتفاق افتاد، ایران جزو اعضای

این کمیسیون به شمار می‌رفت. نحوه‌ی رفتار و عملکرد رژیم شاه در این مدت در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل را می‌توان در سه محور بررسی کرد:

- ۱- عملکرد سیاسی و تبلیغاتی در ارتباط با حقوق بشر؛
- ۲- تأکید بر برداشتهای مختلف از حقوق بشر و تبلیغ دکترین جهان سومی حقوق بشر؛
- ۳- توجیه رفتار ایران در ارتباط با حقوق بشر و پاسخگویی به انتقادات مطرح شده در این زمینه.

حضور فعال هیئت نمایندگی ایران در بحثهای این کمیسیون به ویژه در بحثهایی که با برداشتهای خاص رژیم مطابقت بیشتری داشت، سبب شده که چهره‌ی رژیم به عنوان یکی از کشورهای که شدیداً در مظان اتهام نقض حقوق بشر قرار گرفته، تا حدود زیادی پوشانده شود.^(۳۴) همچنین حضور فعال ایران در کمیسیون حقوق بشر باعث شد که در اجلاس بیست و ششم کمیسیون حقوق بشر، اشرف پهلوی که همواره ریاست هیئت نمایندگی ایران را در کمیسیون برعهده داشت، به ریاست آن انتخاب گردد. نحوه‌ی انتخاب اشرف به این شکل بود که در زمانی که کمیسیون در حال تصمیم‌گیری برای انتخاب ریاست کمیسیون به فعالیت می‌پرداخت، نمایندگان کشورهای سنگال، فرانسه، اکراین و یوگسلاوی سخن گفته و ضمن سخنان خود، اشرف را برای ریاست کمیسیون

حقوق بشر پیشنهاد دادند. نمایندگان دولتهای مذکور با اشاره به کنفرانس جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۶۸ در تهران تشکیل شده بود، خدمات ارزنده اشرف را در اداره کنفرانس مذکور یادآور شدند. در این وقت، پیشنهاد ریاست اشرف به رأی گذارده شد و اشرف به اتفاق آراء به ریاست بیست و ششمین اجلاس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد برگزیده شد.^(۳۵)

در مورد اشرف باید اشاره کنم که نقش وی در دهه ی ۱۹۷۰ به بعد، کمتر علنی بوده است. با وجود این، وی یکی از مهره های اساسی حکومت شاه سابق بود. او را صاحب زیرک ترین مغز خانواده ی سلطنتی دانسته اند و با اراده ترین و بی رحم ترین آنها هم بود. شاه از اشرف در مأموریت های حساس سیاسی حتی از زمان جنگ جهانی دوم، استفاده می کرد. در نقش عمومی خارج از ایران، شاه سابق به اشرف متکی بود تا سخنگوی حقوق بشر و آزادی زن از جانب شاه سابق باشد. همچنین وی با سخنرانی و مصاحبه های خود از سلسله ی پهلوی و سلطنت محمدرضا شاه و عدالت و ریاست و سیاست او دفاع می کرد و از حقوق زنان و آزادی بیان و حکومت دموکراتیک سخن می گفت.^(۳۶) لذا به خوبی می توان دریافت که سیاست انتخاب اشرف پهلوی برای مدت ۷ سال به عنوان رئیس هیئت نمایندگی ایران در اجلاسهای سازمان ملل متحد، سیاست به

کارگیری شخصیت های مورد اعتماد از طرف شاه می باشد.^(۳۷)

در مورد اقدامات داخل کشور، می توان به تأسیس کمیته ی ایرانی دفاع از حقوق بشر اشاره کرد که در عین ارتباط با کمیسیون حقوق بشر و مؤسسات مشابه بین المللی فعالیت چشمگیری در سطح ملی انجام داده بود.^(۳۸) این کمیته ی در سال ۱۳۴۷ به دستور شاه تشکیل شد. اشرف ریاست عالی ی این کمیته را نیز برعهده داشت. به گفته باقر عاملی، دبیر کل کمیته، این کمیته هیچ گونه وابستگی مالی به دولت نداشت و با مساعدت سازمانها و جمعیت های ملی و افراد نیکوکار، هزینه های خود را تأمین می کرد و فصلنامه ای تحت عنوان «حقوق بشر» منتشر می کرد. علاوه بر آن در زمینه ی انتشار اعلامیه هایی؛ مانند اعلامیه حقوق بشر و یا امضاء جزوه های آموزشی مرتبط با حقوق بشر فعالیت می کرد؛ مثلاً بنا به درخواست و همکاری کمیته مقداری از این اصول و مفاهیم با هدف آموزش حقوق بشر در کتابهای درسی گنجانده شد. از طرف دیگر کمیته با تهیه برنامه های رادیویی و تلویزیونی همچنین انتشار مقالات در روزنامه ها مردم را بیش از پیش با این اصول و مفاهیم آشنا ساخت. در سالهای نخستین تشکیل کمیته، سران رژیم همواره در سخنان خود بر این نکته تأکید داشتند. که ایران از جمله معدود کشورهایی است که کمیته ای ملی برای دفاع از حقوق

بشر، به صورت مستقل از دولت، تشکیل داده است.^(۳۹)

ایران مسلط سازد؛ تسلطی که علت العلل تنگناها و فساد و تورم و گرانی است.^(۴۱)

دلیل چنین برخوردی از طرف کمیسیون حقوق بشر را می‌توان در سه مؤلفه خلاصه کرد:

د- کمیسیون حقوق بشر و ایران

بررسی عملکرد کمیسیون حقوق بشر، به ویژه در سالهای پایانی رژیم شاه، نشان می‌دهد که این کمیسیون هیچ‌گونه موضعگیری رسمی در مورد نقض حقوق بشر اتخاذ نکرده است. تنها انتقادی که در کمیسیون حقوق بشر به ایران مطرح شد، در اجلاس سی و چهارم این کمیسیون (اسفندماه سال ۱۳۵۶) صورت گرفت. این انتقاد نیز در ارتباط با همکاری ایران با دولت آفریقای جنوبی مطرح شد، چراکه این کشور سیاستهای تبعیض نژادی را اعمال می‌کرد.^(۴۰)

این در حالی است که در این مقطع زمانی، گزارشها و شکایتهای فراوانی دال بر نقض حقوق بشر در ایران به کمیسیون و ارگانهای دیگر سازمان ملل ارجاع شده بود؛ مثلاً کمیته‌ی دفاع از آزادی و حقوق بشر که از شخصیتهای سیاسی، مذهبی و حقوقی در سال ۱۳۵۶ تشکیل شده بود، در مورد ادعای رژیم ایران در توجیه دموکراسی اقتصادی در نامه به مجامع بین‌المللی می‌نویسد: «دموکراسی اقتصادی پادشاه فقط توانسته است افرادی را که در کنار مقام سلطنت و عمال دست‌نشانده‌ی ایشان قرار

دارند و هنر آنان تظاهر به شاه‌دوستی است، به صورت فئودالهای تجاری، صنعت، زمین و ساختمان و مواد غذایی، بر ۳۰ میلیون مردم

کمیسیون به عنوان حجتی قرار دهد برای اثبات اینکه حامی و پشتیبان حقوق بشر است. ۳- با توجه به اینکه اعضای کمیسیون حقوق بشر نماینده دولتهای متبوع خود می باشند، لذا کمیسیون ساختاری سیاسی دارد و همین مسئله در موضعگیریهای آنها در مورد کارنامه‌ی حقوق بشر کشورهای دیگر تأثیر فراوان دارد. لذا داشتن روابط خوب با دیگر اعضا باعث می شود که زمانی که نمایندگان رسمی دولتها، در یک کمیسیون کارنامه حقوق بشر یکدیگر را بررسی می کنند و به داوری در مورد آن می پردازند، خواه ناخواه، بسیاری از مسائل دیگر در روابط سیاسی و اقتصادی کشورها و منافع متقابل در این تصمیم گیریها دخالت داده می شود.

در مورد ایران نیز باید بگوییم که با توجه به شرایط خاص حاکم بردنای دو قطبی، سازمانهای مهم بین المللی همچون سازمان ملل متحد نیز از بازیهای سیاسی و رقابتهای دو بلوک بی تأثیر نماندند، به ویژه کمیسیون حقوق بشر که اعضای آن نمایندگان دولتهای متبوع خود می باشند. رژیم ایران از مزایای نزدیکی با دنیای غرب در این جهت بهره‌ی فراوانی برد. از سوی دیگر در این مقطع زمانی، همزمان با افزایش حضور کشورهای جهان سوم در عرصه سیاست جهانی و مراکز بین المللی همچون سازمان ملل، نوعی نگرش مبارزه جویانه برای مقابله با برخی جنبه‌های نادرست سیاستهای غرب

شکل گرفت که محورهای اساسی آن به چالش کشیدن سیاستهای حقوق بشری کشورهای غرب بود. این روند به همراه بی مهریها و انتقاداتی که از سوی برخی محافل غربی نسبت به چهره‌ی حقوق بشری رژیم ایران صورت گرفت که می توان برای نمونه به سازمان عفو بین الملل اشاره کرد که در سال ۱۳۵۳ رژیم ایران را به نقض مستمر و همه جانبه حقوق بشر متهم کرد و به صراحت اعلام نمود که پرونده‌ی نقض حقوق بشر در هیچ کشوری در جهان بدتر و سنگین تر از ایران نیست. این عامل سبب شد که رژیم شاه، همکاری نزدیک تری را با این گروه از کشورهای جهان سوم به ویژه در سازمانهای بین المللی در پیش گیرد و از حمایت این کشورها در دفاع از کارنامه‌ی حقوق بشر خود بهره برداری نماید. (۴۳)

فرجام

در این تحقیق در پاسخ به این سؤال که «آیا داشتن روابط حسنه و همکاری جویانه ایران در زمان رژیم شاه با کمیسیون حقوق بشر، تأثیری در نوع برخورد و رفتار کمیسیون با ایران داشته است؟» این گونه استدلال شد که با توجه به دو قطبی بودن نظام بین الملل در آن زمان و قرار داشتن ایران در بلوک غرب از یک طرف و همگام شدن ایران با دیگر کشورهای جهان سوم در ترویج دکترین جهان سومی حقوق بشر از طرف دیگر باعث شد که ایران با اعضای

این گونه کشورها روابط نزدیکی داشته باشد. همچنین با توجه به اینکه شاه مظفر امپریالیسم هم در داخل و خارج کشور به دلیل انتخاب استراتژی اتحاد و ائتلاف با غرب شناخته می‌شد، باعث گردید به دنبال تقلیل این وضعیت کوشش کند، از این رو برای کسب پرستیژ و شناخته شدن به صورت یک دولت مستقل فعالیت در سازمان ملل به ویژه کمیسیون حقوق بشر را و به همت خود قرار داد و لذا با عضویت در ارگانهای حقوق بشری سازمان ملل و همچنین پیوستن به اسناد بین‌المللی حقوق بشر چهره‌ی کاملاً حقوق بشری به خود می‌گیرد و در ادامه نیز به صورت بسیار فعال در کمیسیون ظاهر می‌شود به طوری که در چندین دوره به عضویت این کمیسیون انتخاب می‌شود و حتی یک بار به ریاست این کمیسیون دست پیدا می‌کند.

پانوشته‌ها

۱- در مورد کیفیت نمایندگی اعضای کمیسیون در ابتدا به شورای اقتصادی و اجتماعی اینگونه پیشنهاد شد که اعضای کمیسیون حقوق بشر به صورت عضو غیردولتی خدمت کنند، یعنی نماینده‌ی دولتها نباشند و صرفاً براساس صلاحیت شخصی انتخاب گردند. شورا با این پیشنهاد مخالفت کرد و مقرر نمود که اعضای کمیسیون حقوق بشر نمایندگان دولتها باشند. استدلال شورا در اتخاذ چنین تصمیمی این بود که غیردولتی بودن اعضای کمیسیون باعث می‌گردد تا فعالیتهای آنان صرفاً جنبه‌ی بحث و گفتگو پیدا کرده و علاوه بر نداشتن جنبه‌ی اجرایی، هیچ اثری بر آن مترتب نشود. در حقیقت شورا شرط مؤثر بودن اقدامات کمیسیون را دولتی بودن اعضای آن دانست.

۲- سید داود آقایی، ایران و سازمانهای بین‌المللی، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱)، ص ۵۹.

۳- فریدون زندفرد، ایران و جامعه‌ی ملل، (تهران: شیرازه، ۱۳۷۷)، صص ۴۹-۶۵.

۴- همان، صص ۲۱۶-۲۱۴.

۵- متین دفتری، روابط بین‌الملل از قدیم الایام تا سازمان ملل متحد، (تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۳۶)، صص ۳۴۹-۳۵۰.

۶- گراهام فولر، قیله‌ی عالم (ژئوپلیتیک ایران)، ترجمه عباس مخبر، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳)، ص ۱۷۹.

۷- گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۸، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۴۹)، ص ۲۷۹.

۸- منوچهر راوید، شاهنشاه آریامهر و سیاست مستقل ملی، (مشهد: مؤلف، ۱۳۴۸)، ص ۱۷.

۹- مارک جی. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، بنای دولت دست نشانده در ایران، ترجمه فریدون فاطمی،

البته سیاستهای تبلیغاتی و کارهای نمادین رژیم شاه مانند پیشنهادهایی که شاه در سخنرانیها و مصاحبه‌های خود مطرح می‌نمود مزید بر علت شد تا چهره‌ی حقوق بشری ایران به شکل بسیار مثبتی نمود پیدا کند تا جایی که اولین کنفرانس جهانی حقوق بشر در ایران برگزار گردید. این عوامل باعث شد که کمیسیون حقوق بشر که تازه روند بررسی نقض حقوق بشر در کشورها را آغاز کرده بود، هیچگاه ایران را ناقض حقوق بشر به شمار نیآورد.

لذا در پایان می‌توانیم بگوئیم که روابط

- (تهران: مرکز، ۱۳۷۱)، ص ۳۴۸.
- ۱۰- سیدداود آقایی، همان، ص ۸۵.
- ۱۱- گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۶، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۴۷)، صص ۱۰۷-۱۰۸.
- ۱۲- از جمله مرام این جمعیت: ۱- سعی در تحکیم مودت و حسن تفاهم بین ملل دنیا و تقویت همکاری بین المللی به منظور حفظ صلح جهانی. ۲- اهتمام در تقویت ایمان ملت ایران به اصول متحد و همچنین جلب افکار عمومی ایران نسبت به آن سازمان. ۳- همکاری با سازمان ملل متحد و سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) و دفتر بین المللی و دیوان بین المللی دادگستری و سایر مؤسسات تخصصی و همچنین ارتباط با سایر جمعیت‌های طرفدار سازمان ملل متحد به منظور هدف‌های زیر: الف: از بین بردن علل و موجبات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی جنگ و پشتیبانی از دیوان دادگستری بین المللی برای حل و فصل اختلافات بین المللی. ب: حفظ حقوق و آزادی‌های بشر و بهبود وضع مادی و معنوی ملل اشاره کرد.
- رجوع شود به: احمد متن دفتری، پیشین، صص ۲۴ و ۲۵.
- ۱۳- سیدسعید میرترابی، رژیم شاه و سازمان‌های حقوق بشر، (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹)، ص ۷۷.
- ۱۴- گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۰ (سال کورش کبیر)، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۵۱)، ص ۳۶.
- ۱۵- گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، پیشین، صص ۳۹۶ تا ۴۵۶.
- ۱۶- باقر عاملی، «حقوق بشر و ملت ایران»، مجله حقوق بشر (نشریه‌ی کمیته‌ی ایرانی حقوق بشر)، سال دوم، شماره ۵، (دی ۱۳۵۰)، ص ۱۳.
- ۱۷- گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۷، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۴۸)، ص ۲۷۴.
- ۱۸- منوچهر گنجی، سازمان ملل متحد در عمل، جلد دوم، (تهران: شرکت سهامی انتشارات جیبی، ۱۳۵۲)، ص ۴۸۶.
- ۱۹- مصطفی الموتی، جلوه‌های درخشانی از دکترین آریامهر در مسافرت به کشورهای رومانی، یوگسلاوی، مراکش، (تهران: مؤسسه مطبوعاتی صبح امروز، ۱۳۴۵)، صص ۷ و ۸.
- ۲۰- برگزیده‌ای از نوشته‌ها و سخنان شاهنشاه آریامهر، سیاست بین المللی ایران، (تهران: اطلاعات و مطبوعات وزارت امور خارجه، بی تا)، ص ۱۰۷.
- ۲۱- قاسم‌زاده، حقوق اساسی (تهران: انتشارات دانشگاه، ۱۳۳۴)، صص ۲۳۲-۲۳۳.
- ۲۲- محمود مسائلی، «نسل جدید حقوق بشر»، مجله‌ی سیاست

- خارجی، سال ششم، شماره ۱، (بهار ۷۱)، صص ۱۶۸-۱۶۷.
- ۲۳- گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۳، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۵۴)، صص ۱۴-۱۲.
- ۲۴- همان، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.
- ۲۵- سعید میرترابی، پیشین، صص ۶۷-۷۰.
- ۲۶- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط پهلوی، (تهران: مؤلف، ۱۳۶۸)، ص ۱۷۷.
- ۲۷- محمود مسائلی، پیشین، ص ۱۶۹.
- ۲۸- کمیته ایرانی حقوق بشر، «نقش ایران در سازمان ملل متحد»، مجله حقوق بشر، سال دوم، شماره ۱، (مهر ۱۳۵۱)، ص ۲.
- ۲۹- همان، صص ۵-۳.
- ۳۰- سیدسعید میرترابی، همان، ص ۷۶.
- ۳۱- شیرین عبادی، تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران، (تهران: روشنگران، ۱۳۷۳)، صص ۶۶ و ۶۷.
- ۳۲- بیانات مصاحبه‌ها و پیام‌های اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر، از ششم بهمن ۵۱ تا ششم بهمن ۵۲ (تهران: اداره کل انتشارات وزارت اطلاعات، ۱۳۵۲)، ص ۳۱۲.
- ۳۳- باقر عاملی، پیشین، صص ۱۹-۱۸.
- ۳۴- سیدسعید میرترابی، پیشین، صص ۱۱۵-۱۱۲.
- ۳۵- گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، روابط خارجه ایران در سال ۱۳۴۸، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۴۹)، ص ۳۲۹.
- ۳۶- عبدالامیر فولادزاده، شاهنشاهی پهلوی در ایران، جلد سوم (قم: کانون نشر اندیشه‌های اسلامی، ۱۳۶۹)، صص ۱۰۷-۱۰۵.
- ۳۷- علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران، ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰، (تهران: نشر قومس، ۱۳۷۹)، ص ۲۶.
- ۳۸- وظایف اصلی این کمیته عبارت بود از: - ترویج و اشاعه‌ی اصول اعلامیه‌ی جهانی و میثاق‌های بین المللی حقوق بشر - پژوهش و تحقیق در زمینه‌ی حقوق بشر - آموزش اصول و مفاهیم حقوق بشر در جامعه، رجوع شونده باقر عاملی، پیشین، ص ۲۰.
- ۳۹- سیدسعید میرترابی، پیشین، صص ۷۳-۷۱.
- ۴۰- همان، صص ۹۸-۹۶.
- ۴۱- غلامرضا نجاتی، تاریخ بیست و پنج ساله‌ی ایران (از کودتا تا انقلاب)، (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱)، صص ۳۰-۲۹.
- ۴۲- سیدداود آقایی، پیشین، ص ۲۷۸.
- ۴۳- سیدسعید میرترابی، پیشین، صص ۱۹۳-۱۹۲.